

رعشه بر اندام او افتاد و در فرود آوردن شمشیر خطا کرده حریف منگوم شمشیر بر سر او
 زده تا سینه بشکافت از اینجا مستنبط گردید که مرد شجاع بشوند را در معارک و رتی
 حواس آن لوازم است چه غیظ و غضب در آن هنگام باعث زبونی و سحر بملاکت خواهد
 دیگر از جمله قوانین مشهوره فرق فرنگ خاصه فرانسویان فرامیسن است
 و فرامیسن نیز گویند و آن در لغت بمعنی بنا و معمار است چه واضح این قانون شخصی
 بنا بوده است و در اصطلاح جماعتی را گویند که متصف بصفاتی باشند که ذکرشان
 خواهد آمد هندیان و فارسی زبانان هند آنجماعت را فراموشی گویند و اینم خالی
 از مناسبتی نیست چه هر چه از آنها پرسند در جواب گویند بیاد نیست منافاسته
 با هیچ مذہب ندارد و هر کس هر مذہبی که باشد و بخوابد داخل درین فرقه گردد باکی ندارد
 سنیست باوضاع نیکو پریان روم و عادات مردم او جاق آن مرز و بوم یاروسیان
 کرده ایشان را بروشته اند یا ایشان متبع رومیان کرده اند و آن اینست که
 در هر جا که خواهند اعم از شهر و قریه خانه عالی که در آن حجره بسیار وسیعی باشد
 بسازند و بیست المکره موسوم گردانند هفته یکروز معین دارند کسی که بخوابد
 داخل درین فرقه شود در آن خانه در آید و یکشب تا سحر در آن حجره بماند و بزرگان آن
 فرقه طعنا پزند و چه آنجماعت حاضر شوند بعد از برداشتن سفره هر یک از حضرات
 آن شخص تازه را نوازش و مهربانی و کلمات حکمت تلقین کنند و با وسایل کباب

گردید با ودان شب چه میگذرد و احدی نمیداند اعظم هندوستان در استکشاف
 این امر سعی نمود و بروم او باش مبلغ نقد بقدر پنجاه هزار وعده کردند و آن
 مردم در آن خانه درآمده بعد از بردن اینقدر گفتند که افعال شنیعه که مردم را کمان
 مطلق نیست، باقی را هر کس خواهد خود رفته به بیند با اینکه بنان شب محتاج بودند
 از آن مبلغ خطیر گذشتند و گفتند و فایده این کار این است که در شداید یار
 و یاور یکدیگر باشند اگر یک را از روزگار صدمه رسد و بچیز گردد برادران هر یک از
 خاصه خود باو چیزی دهند تا صاحب سرمایه معقول گردد و در قضایا و دعا و بهره قدرت
 داشته باشند اعانت یکدیگر نمایند و غریب تر اینکه هر گاه دو کس ازین فرقه که سیکه از
 مغرب دیگر از مشرق باشد بهم برخوردند بدون آمیزش و اختلاط هم را شناخته
 بسیار از مسلمانان در کلکته و خل درین زمره اند و دیگر از سلاطین با اقتدار
 پادشاه انگلستان است اگر چه از اکثری از سلاطین نصاری بعدت و بسط مملکت
 در یورپ کمتر اما حظش از رای و تدبیر و رعیت پروری و انصاف گستره بیشتر است
 مردم آن مرز و بوم برای و هوش از فریق دیگر فرنگ ممتاز و در تدبیر و معشیت
 در کل جهان بی انباز اند اگر نخواهم مفصلاً احوال آن دیار را بزرگوارم عمری باید و سفایز
 بان مشغول گرد و چون بسبب مباینات تامه احدی از فریق اسلام متعرض این قسم
 حکایات نگشته اند خواستم که حاضران و آیندگان را دستور العمل و مایه آئین

و انبساطا گردد و بذكر شمه صفحه طرازنی نمود و سنقر نك فلا تنسی انگلت
 و جزیره است از جزایر شمالی که یکی را انگلند و دیگری را ایرلند خوانند و بزبان
 اسلامیان بر تانیة اکبر و بر تانیة اصغر گویند سالهای و راز و ریح و خلفا شده است
 و بنوائیه و عباسیه تصرفت مسلمانان بوده اند و در آن قرب قلعه سپهر بنویسند
 بر ساحل دریا مغربا که دریای روم مشهور است بنا نهاده اند بر سر کوهی که آن
 کوه بجبل طور و آن قلعه نیز سطر ادا بهمین اسم می است و فرنگیان تا حال تسمیه
 آن اسم جبر تال گویند و در آن عهد خلق این دو جزیره مردمان کورن بنیوت
 مگر رومی و تاتار در آن مملکت دست انداز و از قتل و اسیر و اخذ اموان و تفت
 فرود گذشت بسیار و ند خلائق در آنزار و حجره بدست اشرار گرفتار بودند تا نحو یک
 گذشت در شکله هجری حکماء و دانشمندان پدید آمدند و نخستین کاری که کردند
 این بود که بمجازات جنگی ترتیب داده مردمان کار آزموده بر آنها سوار کردند
 و برگرد هر دو جزیره ساخلونگاه داشتند تا دست بیگانه بملکت نرسد و باین
 اکتفا نکرده استعانت جهاز بفر مملکت گیری و کشور کشالی افتادند بخوبی که
 خواهد آمد عرض آن هر دو جزیره در وسط سموره به نود و پنج درجه و سی دقیقه
 میرسد و در اقصی بلاد آن مملکت شصت و یک درجه است طول لیالی و ایام در
 قوس و جوزا به هجده ساعت رسد اما در آن اوقات صبح و شفق تا شصت

استاد و دارو که عالم روشن و آفتاب طلوع نکرده یا غروب کرده است مردم کس
 بکاری که دارد بروی صبح و شفق مشغول است محتاج بشمع و چراغ نیند قرب
 دو ماه رار و بنقطه شمال بر چهار و خشکی رفته اند تا اینکه جهاز به صبح بند رسیده است
 و در خشکی از کثرت برف مجال مرور آدم و حیوان نمانده و در آن میان بعضی معمره دیده اند
 از قبیل صحرائی که آفتاب بر آنها رجوی کرده و در آنجا شش ماه روزه است و شش ماه
 شب مردمان ضعیف اندام و کوتاه بالا که از دوزخ دست بلند تر نشوند و سیاه فام
 مثل مردم سودان که از شدت سرما سوخته گردند مساکن در زیر زمین دارند و در آنها
 پریشانی روزگار گذرانند طول انگیزد و همیشه تاد و عرض یکصد و پنجاه کرده
 و طول بریند یکصد و چهل و دو عرض یکصد کرده است و از اسطنة لندن گویند
 طول اهل شهرش میل و عرض دو میل و نیم است سوای مضامعات و ملحقات که
 مردم در غنای شهر خانه ساخته اند و آن شهر است بعظمت شکوه و رونق و وفور
 نماز و نعمت رودخانه عظیمی از یک طرف آن جاری است که جهازات بزرگ در آن
 داخل شوند و بشهر در آیند مسطور و آبادان که در آن یکشت خاشاک و یک کف است
 خرابه یافت نشود و عمارات عالیه از سنگ رخام متصل بیکدیگر بالوان مختلفه
 و نقوش بدیعه قرینه هم با سلوبی که باید ساخته اند اکثری از عمارات
 پادشاهی و اعظم را به پشم و عقیق منبت کرده اند و در تمامی خانهای آن شهر

احوال لندن

سته جدول آب رودخانه از زیر زمین جاری است سیکه بجهت آشامیدن و سیکه بجهت
 بلخ که در سطحینا روان است و دیگر سیکه بجهت برانداختن کثافات و در کل مملکت
 از بلدان عظیمه قری و دیهات دراصل مجوره و خارج آن بجهت رفت و آمد مردم
 و حیوانات تنه راه وسیع سنگ بست کرده اند سیکه مخصوص سواران و دیگر سیکه
 بجهت پیادگان و سومی خاصه عراده و حیوانات بار بردار تا سیکه سیکه مخلوط نشوند
 و مردم باسانی تردد کنند بنایان از سر کار شاہی بر گذر با مسجین اند که اگر
 جائے خواب شو فی الفور بازند و خاشاک را از کوچ و بازار بردارند و بدربارین
 در طرق و شوارع هر قدر کوه و زمین تا هم سوار بوده است بریده اند و بچود ^{رخانها}
 کوچک و انداز صغار پل بسته اند که تردد باسانی شود و در کل قلمرو راه نامی
 سنگلاخ یا نه آسب که باعث زحمت مشردین گردد نیست کاروانسراهای عالی
 در راهها بقاصه سته میل بنا نموده اند مردم خدمه مثل طباق و دلاک و مکار
 که انواع سوار بیادارد حتی زنان فواحش قریب بان کاروانسرا مسکن دارند
 و با سیکه همه اینها از اکل و شرب و سوار سیکه و غیره معین است مسافر اگر
 روز و شب قطع مسافت نماید یا هر جا که خواهد آسایش کند مختار است در لندن بر
 در هر خانه انا عالی و ادانی دو ستون ساخته اند و بر یک فانوسی از شیشه
 نصب کرده اند که از اول شب تا صبح روشن اند و در رفت و آمد کوچ و بازار

اندکی محتاج بچراغ و مشعل نیست و اگر بیگانه در آن شهر در آید چنان پندارد که
 چراغان کرده اند برف و باران و سرمای شدت و دوازده ماه هر روز قدری برف
 یا باران بارد و در موسم بسیار و در غیر موسم کمتر و باین سبب هوا از مواضع و درختان
 و درختها آید و میوه جات شیرین نشوند مگر تبه ایبرس که در باغچهها سبب طبع
 و اعطای بکار برند که در زیر باغچهها شبستان سازند و در آن آتش افروزند تا در آن
 آتش بدرختان رسد و میوه شیرین شود و باین تبه ایبرس که در زیر باغچهها
 و سیصد و پنجاه کلیسای عالی از سنگ مرمر و شیش و عقیق و مشکلفه تمام در آن
 ساخته اند و مدارس و دارالشفای و سقاخانه و قهوه خانه و برکنی کلیساها
 فزون از شمار است داخل آن مرز و بوم آنچه از زمین و ملک بمردم است
 نه کم و نه زیاد نیست اما با عانت جهاز که تجارت باقی بلاد ممالک عالم است
 کنند تا چهل کرو رو پیر بعمل آید و بر فراه گذرانند و چهل بعد از آنکه بجلی
 در آن نواح استیلا یافتند مقرر چنین شد که هفتاد و دو روز همه در یک جا
 مجتمع شوند و هر کس را در هر کار هر چه بخواهد رسیده باشد بیان نماید تا
 بصلحت یکدیگر بنا به حکم اساس بکار گذارند و در امور کلی و
 جزوی از سلطنت و حکم رانی تا بصنایع بدی بجهت آسایش و رفاه مردم
 کتب مدون بطور و تدریس و تالیف نمودند و بنا به نوشته کتب را بقالب

چهار کتابها

مانند چیت ساز گذشتند هر صفحه را یک قالب کنند و در یک روز از آن هزار صفحه
نکارند و از هر کتابی هزار مجلد تمام کردند کتب که بسیار شدند بهر جماعتی از اصناف
مردم بقدر ضرورت دادند حتی به پیشه دران و کاتبان و بجهت تربیت پسران
و دختران که با هم بمکتب روند مردان را کسب معیشت و شجاعت و سوار و علوم
ریاضی و ضمناً سرود و رقص و زنان را رموز عشق و عاشقی و دیگر و نغمه سرود
و نواختن آلات طرب و رقص تعلیم کنند همچنین با رباب صنایع هر چه مناسب
بود آموختند و همه کارهای مشکله را سهل و آسان نمودند و خانه عالی که زیاده
برده هزار کس در آن تواند کنجد بنامها و نه هفته بگیرد و حکما در آن خانه میفرستند
و مردم را اصلاحی عام میدادند و آنروز و آن مجلس را میوم الوعظ و مجلس عظم سوم
نمودند بعد از اجتماع مردم یکی از حکما بکافی فراتر رفته از مسائل حکمی ریاضی
و هندسی و از بعض حقایق اشیا مانند تشریح آسمان و افلاک یا نفی آنها آنچه
که خواهد آمد و از احوال کواکب ثوابت و سیار قسیمی که دریافته بودند و اینکه خلا
محال است یا نه و ازین قبیل مسائل مشکله و انور غامضه را بیان میکرد و اگر تقریر
زیانی عوام نفهمیده بودند آلات و ادواتی که برای توضیح این مسائل ساخته
بودند مثل کوره و امثال ذلک بهمان مجلس طلبیده بمردم مینمودند تا در طباع
عوام مسائل حکمی منطبع کردند و تا حال آن مجلس برقرار است و در کلکته نیز منعقد

گروهی این سبب تمام و فردی با یگان این فرقه همه ریاضی دانند و در بیگانه هم بنا
 نوشتن کتب با قالب گذشته اند و کار خانهای عالی برای این کار ساخته اند
 اخبار مملکت را هر هفته در یک جزوه کاغذ بهین قسم نویسند و از آن پانصد ششصد
 کتاب زنند و با طرف مملکت و بخانههای هر یک از اعیان عالم جزوی فرستند تا جمیع
 مردم از حوادث مملکت آگاه شوند و کسی که درین کار مصیبت مختار است از او
 باز پرس نمیست هر چه بشنود راست یا دروغ خوب یا بد حتی اگر امری قبیح از
 یکی از بزرگان یا از رئیس که او را نوری گویند که بر تمامی مملکت فرمان فرماست زنند
 بنویسد و احتیاط نکنند گویند درین کار مصالح بسیاری است که مردم را بکار آید
 یکی از آن جمله اینست که امور مستحرفه در دست بقیه تاریخ ضبط در آیند و ثبت گردند
 نه مثل تواریخ سلف که در امور عظیمه چون ولادت عیسی و رفع او باسمان بسبب
 اندراس فراموشی آنقدر اختلاف کرده اند که تحریر در نیاید و بعضی از مورخان
 بسبب خوف پادشاهان یا بتعصب مذہب از جاداه صواب منحرف گشته موافق
 مزاج پادشاه عصر و مطابق مذہب خویش هر چه خواسته اند نگاشته اند درینجا ^{بسیحک}
 ازینها را از فراموشی کاری و تسلط پادشاه و تعصب مذہب نیست و تصویر آنست
 که از فرنگ آید اعم از سیاه قلم و غیر آن همه را قالب زنند و بندرت از قلم نیز
 کشند و با علم مرتبه خوبی و نیکوئی رسانیده اند خاصه شبیه کشی را که در آن

به بیضا و اجماع سیخا دارند حرکات شخص خوبیکه هست و بدان مشاهده شود و

تفریح طبایع بر شهرها خانامی عالی بنا نهادند و سخانه رقص بیت السرد و موسوم

ساختند جمیع در آنخانه برای سرانجام طعام و شراب بدوشن کردن شمع و چراغ

معین اند و آنخانه ایست مشتمل بر ایوان وسیع ستونها بسیار دارد تا بسعت

و فراخی آن بفرزاید و بیشتری از آنها در دست و از چهار طرف آن ایوان

صفها گاو دم مشتمل بر سه درجه ساخته اند درجه اولی عاظم و خواص کرسی نام

نشینند و متصل با ایشان رقص شود و درجه دوم بالاتر از آن جایی مردمان

اواسط است و درجه سوم از آن بالاتر و بران اولی و فرودمایگان اند و این

اماکن ثلثه را بحسب قرب ب بعد مجلس قیمتی و بهائی است جداگانه علی قدر مراتب

کم و زیاد دارند باین وضع ساخته اند که مردم همه تماشا کنند و یکی دیگر را

حایل نشود و چهار طرف آنخانه طاقها متعدد بنا نهاده اند که در آنها سفره گسترانند

و طعام خورند و بر سقف همه این اطاقها بزرگ کوچک یوارها و ستونها با سلوبی

و لکش چهل چراغ و فانوسها بلورین روشن کنند که ناظران از دیدن آنها بوجد آید

و در هر خانه بقدر هزار چراغ و زیاده روشن شود همه از شمع کافور می کلفت

یکروز قبل مردمان و عمده آنخانه مردم را خبر کنند که فردا شب در فلان خانه است

رقص و سرود مهیاست مردان زنان هر یک از آن درجات که خواهند زران را

خانه رقص

نزد بزرگان آنخانه فرستند و هر یک را رقصه و هدا اول شام بعد از روشنی مردم دست
 بسته در آینه جمعی ستخط بر در خانه اند که بیگانه داخل نشود هر س که آید آن رقصه
 بانها سپارد و خود در اندرون داخل شود و اگر حکمت امری ضرور بخواد بر آید رقصه
 از آنها باز پس گیرد و با خود برود و بعد از سر انجام آن مهم باز رقصه را سپارد و در آید
 و این زرقی که بجهت اکنه بیدهند در آرامی طعام و شراب و روشنی است و هر
 کسی از ادانی بهای درجه اول را در بد با اعظم در آنجا نشیند و باین به نام روی
 که خدمه آن خانه اند مسلحی خطیر منتفع شوند مگر رویده شده که در کیش بست هزار
 روپیه و زیاده بانها رسیده است همان مردم تماشائی که اغلب اعظم و ارکان اند
 با زنان شان رقص کنند هر مردی دست زنی را گیرد و بر رقص بر خیزد و سوای
 زن خویش از زنان دیگر با هر س که دوست است او را انتخاب کند و گاه هست
 که با هم وعده کنند که هشب و رطلان خانه من با تو فلان رقص را خواه هم کرد
 و علم موسیقی و طریقه رقص الیفات مدونه دارند بدخراش ناها می عاشقانه و
 حرکات و لیراز مجلس از شک گلستان ارم سازند و اغلب از روز شراب نشورا
 بخود شوند و بهوش آید و باز بهوش شوند اما بدستی و عربیه و حرکات لغزاد آن
 مجلس راه نیست بهوش خود و بحالت طبیعی تا آخر مجلس میاید و سالی یکشب
 معین دارند که در آن شب همگی رخت و صورت خود را با انواع مختلفه بعضی بصورت

تبدیل صورت

حیوانات و پرستخ بصورت مروم بیگانه از عرب و عجم و ترک و هندی تبدیل
 کنند که کسی را شناسد و پاس آداب از میان بر خیزد هر کس همیاتی که دارد
 در آن خانه دراید از مردان و زنان تمیز مرد و زن نیز و شوارست با هم حرکات طفلانه
 و شوخی و دست بازی کنند و دیگر انواع رقص بسیار است که ذکر آنها موجب
 اطناب است تا ثلث آخر شب با هم بعیش و سرور بگذرانند بعد از آن هر کس نخواهد
 در آنجا طعام خورد یا بخانه خود رود هر روز دو وقت صبح و شام بهمین نسبت زنان
 مروان سواره و پیاده بتفریح از شهر بیرون روند و در باغها خوش گذرانند
 بعد از دو ساعت از روز یا شب برگردند و طعام خورند و بکاری که دارند مشغول
 شوند در روز حاضری و طعامها سبک خورند و در شب مطبوع تناول کنند و برین
 شراب آشامند روزانه شراب نموشند تا مانع کارها نگردد و از دو ساعت از روز بگذرد
 تا دو ساعت بروز باقیمانده هر کس بکار خود مشغول است صحبت و دید و بازدید
 همه در وقت طعام است روز یا شب تنها در خانه خود احدی چیز نخورد جمعی که با هم
 اتحاد دارند بخانههای یکدیگر روند و طعام خورند تقسیم اطعمه داشته و در روز یا شب
 خاصه زنان پرمی بکیر است هر کدام که بزیکو منظوری و صباحت ممتاز است
 از دست خویش حصه بجا بیان رساند و بیه حرکات و لیرانه در آنوقت از وصاوت شود
 و در طعام و شراب تقلیل کنند و احدی از مروان را مجال نیست که زن خود را

از جوشش با مرد بیگانه ممانعت نماید چه در قانون ایشان است که منع زن از نشستن
 و برخاستن با مرد غیر علامت سو و وطن است بر او و اگر کسی در ممانعت بجد شود
 آن زن در محاکمه قضایه شکایت کند قضاة حکم بتفزیق فرمایند و ما دام الحیوة نفقه
 و خرج آن زن با اوست و هیچ کدام رایا را از فی دیگر یا شوهر می بگیر نیست مگر اینکه
 یکی بپسرد از خوف مردان را قدرت دم زدن با زنان نیست و قبح این حرکات نیز از میان
 برخاسته است خلائق همه خورسندانه در اعزاز و احترام نساک کوشند انقدر که مافوق
 آن مقصود نیست اکثری از کارهای عظیمه متعلقه بمردان بوساطت ایشان درست
 شود و قبل ازین در زمان قدیم پرده پوشی زنان در فرنگ بطریقه یونانیان
 بود که هرگاه زن را بشوهر دادند دیگرے او را نمی دید حتی پدر و برادر و از خانه
 قدم بیرون نمیکذار و تا جنازه او برمی آمد بعد از فتح امریکا از آنجا اول بفرانس
 این امر تسبیح سمریت نمود که زنان را از پس پرده احتجاب بجالس شهود جلوه گر
 ساختند و در تمام فرنگ شایع شد تمنا که نیز از آنجا بجه جای عالم رسیده
 و چنین است بیماری آبله اطفال مرض آتشک مردم امریکا که بفرنگیان مخلوط
 شدند و تمام عالم شیوع بهم رسانید و الا چهار صد سال قبل ازین از تمنا کو
 و این دو مرض در عالم نشانی نبوده است و زبان مردم جمیع عالم تمنا کو را همین
 اسم که نام امریکایی است گویند و از جمله مستحذات فرانس که بتازگی در میان ایشان

عدم مزاحمت زنان
 ز جوشش با مرد
 بیگانه

رگدن تمنا کو و آبله
 آتشک امریکا

ز بنا شوهری فرانس

شیوع یافته است اینست که از بی پرگی زنان ترقی کرده مناکحات و
 زنا شوهری را بر داشته اند پیشه معین و تراضی طرین و دوسه ساعت یا مشکی
 عقد منعقد شود و صیغه در میان نیست و شرط است که بعد از عقد تا دو ماه
 با هم باشند پس انقضای دو ماه هر دو مختارند با هم بمانند یا از هم جدا شوند
 و هر کس بی کار خود رود و اگر زن حامله باشد بر جاودن خانه هر کس که طفل متولد
 از آنست در انساب اصلا بلامعتبر ندانند و چنین گویند که در تمام شهر و احوام
 زن و شوهر با هم مکر میشوند و از هم متنفر گردند و باین سبب تقاربت کمتر کنند
 و اولاد کم بعمل آید بخلاف این قانون که بعلت تازگی مدام مردان و زنان را
 با هم تعشق خواهد بود و کسی بلاعتب نیماند چه هر گاه یکی را اولاد نشود از جای
 دیگر بخانه او می آید و اینکه طفل از لطفه شخص می باید امر اعتبار بی است بهر قسم
 رواج گیرد همان در نظر مستحسن خواهد بود و طریقه مناکحات و کدخدائی در انگلیسیه است
 که قبل از آنکه خدائی مدتی زن و شوهر را با هم در خلا و ملاک دارند باغ روی گریزند
 و شب و روز صحبت دارند تا خوبی هم را تجربه کنند و اگر هر دو را خوش آمد عقد بعمل آید
 و الا هر کس بطرفی رود اطباء این فرقه در تشریح ابدان نفی بکارت کنند و چنین
 اقامه دلیل کنند که اگر زنی بسن سی سال رسد و مروی ندیده باشد بعد از آنکه دو بار
 رسد آثار بکارتی در آن نیست خوبی که در بعضی دختران کم سن مشاهده میشود

که خدائی انگلیسیه

خراشی است که آن موضع بسبب نزاکت میرسد و پرده در میان نیست و این هم
 از تدابیر حکماست که کس بر بکارت ایستادگی نکند و زنان را بر بنا نسبت ندهند
 و فسد بر پا نگردد و چه ظاهر است که با این قانون که مدتی متداولی ن و مرد جوان که
 نمونه پنبه و شمر و شیشه و حجر اند با هم در خلوات بسر برند و اغلب باده ناکه حجاب
 بر میدارند سرد گرم باشند بکارت کجا میماند و می باید که مرد وزن از هم
 میگانه باشند و زیاده از یکزن جایز نیست و فرنگیان بر کرسی بلند قرین بطریق
 رسمی طعام خوردند و خود هم بر کرسی نشینند و کرسی که بر آن چیز خوردند آنرا میزنند
 بزبان فرس قدیم و از اینجا است میزبان و در چیز خوردن دست هیچ طعامی
 نرسانند میانه و برنج را با قاشقی نقره خوردن و نان و گوشت میوه را با کار و برند و
 بدین بگذارند هرگز دست بچیزی نمیرسانند و این رسم را از ترکان و جماعت مغول
 فرا گرفته اند از عهد پادشاه خوارچین گیز خان که فرنگ را تمام مسخر و بعد از او
 که ترکان و ران دیار فرمان روا بودند این طریقه از آنها باقی ماند گویند طایفه ایمان
 از همان مردم اند طریقه کورنش پادشاه نیز بوضع ترکان است مردم سر را
 برهنه کنند و زالو بزمین زنند تفادقی که دارند این است که پادشاه انگلستان
 خود ایستاده در وسط مجلس میماند و مردم گرد او حلقه بسته یکیکه پیش آیند و زالو
 زنند و مطلبی که دارند عرض کنند و چنین است حال گورنران و روسا

وضع میز

جزو در وسط ایستاده و مردم بر دور او باله بندند و یکی یکی نزدیک آمده قدری
خم شوند و مطالب را عرض کنند زانوزون مخصوص سلاطین عظام است
و طریقه سلام زنان این فرقه و سایر مردم فرنگ این است که یک دست بکمر بند
و قدر اندکی کوتاه کنند و کفل را حرکت دهند و سخت خوش آئیده و از آنها
بغایت زیبا و برآزنده است و از آواضع ستوده و قوانین پسندیده
انگلیسیست وضع ژاک ارسال خطوط سرکار خود و تمامی مردم بطریق قلمرو
و اقصای بلاد تا هر جا که دسترس داشته باشند خواه ملک خود و خواه ملک بیگانه
اگر رئیس آن مملکت مانع نشود و آن بدین نحوست که بقاصد هر دو فرسخ یا کمتر
در تمامی طرق و شوارع خانه از چوب سازند و چند کس قاصد را با یک نوسنده در آن خانه
سکونت دهند خطوط در کیسه چرمی گنجانند و بقاصد بدهند و این دو فرسخ یا
یک نفس دیده مردم خانه دیگر رسانند و طبل کوچکی در دست دارند و میوازند و میژند
تا سیاه از صد آن رگم شنند و مردمی که با آنها خانه اند آواز آنها را بشنوند و یکی
همیای رفتن شود و بجز در رسیدن این یکی دومی کیسه را گیرد و روان شود در
شبانه روز چهل پنجاه فرسخ و زیاده طی کنند و در انگلستان سواران معین
بطریقه چاپار و در آنجا آدمی هم با اسب بدل شود چه یک آدم را چه مقدار توانائی باشد
که این همه راه رود و هر جایی را بحسب قرب و بعد اجرتی است علیحده خطوط را

سلام زنان

وضع ژاک

وزن کنند و در مشقال نیم را روزی یک انگیرند هر قدر که مسافت باشد و اگر از دو
 مشقال نیم یک قیراط زیاده شود اجرت را مضاعف گیرند تا پنج مشقال و از آن که
 گذشت باز مضاعف کنند و همچنین در هر دو مشقال نیم اجرت قبل از آن مضاعف
 گردد و چنین است رفت و آمد اعظم و ارکان هر گاه خواهند بسرعت بجائی روند
 بر محفه سوار شوند و هشت کس آنرا بردوش بردارند و شتاب روان شوند و دو
 کس آذوقه و رخت او را بردارند و یک کس مشعلی نیز همراه است این مردم تا دو
 فرسخ روند و در آنجا باز اینقدر آدم میاست محفه را بر زمین نارسیده دوش بدوش
 کشند و روانه شوند همانقدر که خطوط روند این مردم نیز قطع مسافت نمایند
 روزی یکصد روپیه اجرت این کار است و اگر خواهند جلد تر روند بر مویان بیفزایند
 آن وقت اجرت مضاعف گردد و ازین کار سالی صد هزار روپیه و بیشتر اند
 وضع اخراجات عمده و پادگان که با مستاجر است عاید سرکار کمپنی شود
 و خطوط کمپنی که معادل خطوط تمام مردم اند بے اجرت رفت و آمد کنند
 کارهای دشوار را بر خلائق آسان کنند و خود مبالغه منتفع شوند توفیق
 متبع روزی همگان با دو باین سبب که هر روز اخبار مملکت با آنها رسد
 و از اوضاع روسا اطراف مطلع شوند اکثری از فرماندهان هندوستان را
 ناچیز کرده اند تبیین این مقال را بیان مجملی از وقایع ماضیه ضرور و خوشگیتی

سبب آمدن و تسلط
بهر ساندین انگلیس
به هندوستان

شاه عباس ماضی صفوی که در رعیت پروری و معدلت گستری طاق و براس
و تدبیر شهره آفاق بود بعد از شاه طهماسب که چندی در عهد اسماعیل میرزا سلطان محمد
خدا بنده فتور در سلطنت بهم رسید جماعت وندیس و پرتگال در بعض بنادر
فارس و رجز و هم از استقلال می زدند و پادشاه را بمفاد کرمه
و لا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ قُلْعٍ وَ قَمْعٍ الشَّيْءِ
منظور نبود جماعت انگلیسیه را در مقابل طلب داشته بندر عباسی را بناماد و ایشانرا
سکونت داد تا استیصال آن دو طائفه یا بصورت ایشان از انگلیسیه بعمل آید و
چنان شد پادشاه ذیحجه هندوستان عالمگیر پادشاه از اعدا و سلاطین با بریه تقویه
آن خاندان بجهت دفع پرتگال که در تمام بنادر هندوستان فرمانروا بودند نیز این
عمل نمود و انگلیسیه را بکلّه جای داد و ایرانیان که بالذات سباع خاصیت
و بالعرض شتم طینت اند آسان کردن بقلاوه فرمان احدی در یارند خاصه با
مردم بیگانه خصوصاً مخالف مذهب فرمان برداری را رواندارند و تسلط غیر
مذهب با حیوة شان جمع نشود و سلاطین و رؤسا از فکر مملکت داری غفلت
نورزند و نگذارند که بیگانه مسلط شود و اگر احياناً بسبب غفلت پادشاه و رؤسا
مملکت بدست بیگانه افتد رعایا و عوام را آرام منقطع و زندگی دشوار گردد
و هرگز آرام نشوند بخوید از غفلت پادشاه خسته اخلاق شاه طهماسب صفوی

و امرای آسایش طلب جماعت افغانه که از ادنی جاگران بیکدیگر بیکی هرات بودند
 مسلط گشته چندی باقتدار فرمان فرما شدند در عین شوکت و استیلاسی آن جماعت
 مکرر مردمان شهری صحرائی بر آنها که حاکم مقتدر بودند شوریده تیغ نهاده اند
 و همرا با توابع و لواحق بیاسارسانیده اند چنانکه در تبریز و همدان و کلپانگان
 و بروجرد این عمل بکرات با افغانه بعمل آمده و افغانه بعد از تسلط بار دیگر با بجزیر
 رضی شده اند یا قتل عام نموده اند و این عمل نیز از ایشان مکرر سرزد میشد و مردم
 از شورش باز نمی آمدند و رام نمی شدند تا ظهور پادشاه چهارم در شاه همین ماجرا بود
 که او قلع و قمع آن طائفه از ایران و از اکثر بلاد هندوستان بکلی نمود و چنین
 بوده است و رحمد اسکندر ذوالقرنین و افراسیاب ترک و چنگیز و امیر تیمور
 کورکان که مقام ذکر آنها نیست و بر و افغان سیرتورنه در یکی از تواریخ دیده اند
 که اسکندر از شورش ایرانیان بستوه آمده با ارسطو و حکمای دیگر در باب
 قتل عام آن مملکت مشورت نمود حکما عرض کردند که مرلی این سرزمین آفتاب مردم
 این کشور بآن منسوب اند و در سرشت ایشان شجاعت و هوش مخلوق است
 اگر پادشاه این طبقه را قتل نماید از هر دیار که مردم در آنجا در آیند در اندک مهلتی همین
 خصلت را پیدا کنند و این غیرت و شجاعت از تاثیرات آب و هوا آن دیار است
 اسکندر از قتل عام در گذشته مدارا نمود مجملآ مردم نباد را انگلیسیه بداروندار

می بودند و ایشان نیز چار و ناچار سکونت داشتند رفته بودند که پروبال
 بهم رسانند که یکی از خدمه خود را که مردم بند عباسی بود بتقصیری چوب زدند تا او
 بمرو عامه آن بندر غوغا نموده در آن واحد همگی را عرضه تیغ بید ریخت نمودند و جازات
 ایشان را که بلند گاه بودند غارت کرده آتش زدند چند کسی که در اصفهان
 و جاها دیگر بودند بر فرستند و اما کسانی که کلکته بودند بعد از هشت سال ^{جست}
 پرتگال با مردم بنگال که از قبیل حیوانات وحش است الارض اند بتماوی اعوام
 و شهرت بالینت لهائی زدیکت دور پرواخته بار و سا آمیرش نمودند و بدست
 بذل ایشار عامه مردم را با بعضی غایم بخود گردیده کردند و چون قاطبه نصاری
 بخشس اخبار و تفحص احوال مردم روزگار خاصه مسلمانان را ذاتی و جمعی است از
 ابتدای ظهور ملت احمدی این شیوه را بجد و ابرند چنانکه از جمله آثار پیرس که
 خلیفه دوم عمر بن الخطاب عهدنامه که در زمان او میان نصاری و مسلمانان
 نوشته شد از ایشان گرفت یکدیگر این بود که بخشس احوال مسلمانان نکنید و اخبار
 و اوضاع ایشان را بجائی نه نویسد جمع از خود و از مینود و جماعت بت برسد
 و مسلمانان تبه روزگار این دیار که با آنها پیوسته بودند با نمانند مملکت به بشر
 اوضاع سلطنت و چگونگی احوال رعایا و پادشاهان نمودند و در کلکته قاعده
 ساختند و آنرا بجهت فریب مردم بربت التجارة موسوم ساختند و ^{حرب}

از توب و آفتنگ آن قلعوشیده به بهانه اینکه مال التجاره ما در نجاست آفات
 جنگ، بجای نگهبان محتاجیم قایلیم مردم جنگی از ملک خویش طلب داشتند و از مردم
 هندوستان نیز لوگر گذاشتند و سلطانین و روسا و متوسطین هر یک علی قدر مراتبم
 بعیش و طرب مستغرق و از باره غفلت و غرور به پیش و هر کس هر جا که مقام داشت
 مستی به هوش بود و چیزیکه که در عالم غیبت، خائلیشان خطور نمیکرد
 تسلط انگلیسیه بود و هر چه از تارک سامان جنگ و فیر و آذوقه و لوازم گاو و
 سپاهیان و تغایر جنگ بقوانین خویش می کردند گسسته نمی فهمید و اگر پیش
 می شنید اعتنا نمیکرد تا هیل پنجاه سال قبل ازین و عمده جعفر علی خان که
 بیکلریگی بنگاله و داما از خاربنگ آواز چغانه و چنگ بخود بود با او اسی غدار
 سازش نموده او را در حالت مستی از مرشد آباد گرفتار و بخلکت مستقیم داشتند
 وقاسم علیخان داماد او را بجای او منصوب نمودند و از آنوقت الی یومنا هذا
 روز بروز و لحظه بلحظه در ترقی و لوایع اعتلا و فرمان و مراد کل مملکت افزوده
 بعد از تسخیر بنگاله و آن نواح بے شر و شور رسیدن اخبار جاوسان و اطلاع
 باوضاع هر نزدیک دور بفرما کن دیگر افتادند و بدینگونه بنا نهادند که
 هر مملکت را که تسخیر آن منظور نظر باشد او را بر نفس آن دیار عرضیه در نهایت عجز
 و انکسار و کمال مسکنت و خاکساری برنگارند متعین هستند عاری و کیله

تسلط انگلیسیه
 به بنگاله

طریقہ مداخلت
 انگلیسیه در سرکار
 اعظم هندوستان

از جانب خود آن مملکت بمقر ریاست یا سلطنت و سلاطین و حکام این دیار
حتی رایان و بت پرستان را مرض نخوت و خوش آمد طلبی در پیشند عرض عام است
از آن نامر که بغایت پس آداب را مرعی داشته اند مشغوف شوند و بر خود ببالند
که از یک انگریز چه شود و از چه بر آید و بکدام شمار آید و از دنبال آن ترضیه منور
جواب نیامده یک کس کار آزموده با تحفه و هدایای بسیاری از نقایس چین و فرنگ
روان سازند رئیس بعبت چشم تنگی از دیدن پیشکش و کلمات تملق بر خویش
نگنجد و فرستاده را بعزت گم دارد و کیل که در اینجا قائم شد بخو یک گذشت است
جائی گنجد و بیشتر در خارج شهر نکان گیرند و خانه قلعه مانند بنا کنند و سباب حرب
آنقدر در آن خانه بگذارند و شکری نگاه دارند که اگر رئیس از بودن او پشیمان شود
قادر به بیرون کردن او نباشد و بداد و دهرش و ریزش گوشه تا عامه خلق را بخورد
گرویده کند و اخبار و حالات را بمقر ریاست خود که کلکته است هر روزه بزرگوار
و با اعتراف جوشش کند و بار رئیس در کمال فروتنی و خاکساری مانند کسی که از
چاکران سلوک نماید و هر روزه عهدنامه تازه بر پوست آهو یا بر مس شتمل بر
اطاعت خویش و قلع و قمع دشمنان آن سرکار و سبب اتصال اعاد می آن دیار
از جانب کمپنی بشرح و بسط بسیار نوشته بر رئیس سپارد و او را بکلی مطمئن خاطر
سازد و آخر عهدنامه از دستمانند که چون کارکنان سرکار کمپنی خیر خواه این سرکارند

ما هم گفته و کرده ایشان را همه جا منظور داشته از صلاح و صواب بدید ایشان بیرون
 نباشیم این عهد نامه را که گرفتند بکلی مسلط شدند چه در هر ریاستی چنانکه
 صاحب و اعیان و جمعی کارکنان هستند که اغلب با هم منافقان و لشکری کار
 یکدیگر مصروف اند هرگاه میانه دو کس از مدعیان ریاست امر بجاد آید
 کهکیل با طرفین قوی سازش کند و از جنگاله افواج انگریزی ببرد او طلبه بعد از
 برو استن طرفین مافی طرف غالب شو وقت شود پس با تکلیف کنند که موجب
 این فرج بر ذمه خود گیرند و باین آراستگی که ملاحظه میفرمایند همیشه نزد خود
 نگاه دارند تا گاه و بیگاه بکار آید او نیز قبول کند و نگهدارد سرداران همه انگریز
 در آن خارج شهر حوالی قلعه که وکیل بجهت سرکار کمپنی ساخته و خود میماند خانه
 سازند و شکر این نیز در آن قرب جایی دهند چند ماهی که گذشت مبلغه موجب
 شکر این در آن سرکار جمع شود از سيطرة مطالبه شدید و از انظر نسبت
 اصل بگذرد بخریب سیکه از کارکنان و ملازمان آن سرکار پیغام دهند که اگر در آن
 موجب شکر این ماه بجا نوار نیست یا ما را جواب گویند یا بقدر موجب
 شکر این از ملک جدا کرده با بسپارند که دیگر خیابان مطالبه و سوال
 و جواب نماید با جاره او قبول کند و آن قدر از مملکت دهند و هرگاه
 رئیس را اجل رسید بانتهی جمع از اولاد و خویشان او متلاشی ریاست اند

ہر کد ام کہ قبول پیشکش سالی مبلغے بسر کار کمپنی کند اور ایریا پست بردارند
 او نیز از دادن پیشکش عاجز شود و قدر سے دیگر از مملکت یا قبضہ قدرت ایشان
 دہتا بجلی تمام آنرا مالک شوند اما در ظاہر و غلبہ ہرگز در دست تطاول با حدی دراز
 نکنند و با وجود قدرت و توانائی بجنگ جہال ملک کسی را متصرف نشوند
 و ہر گاہ امر با کسی بجاد کہ شدید سبقت در جنگ نکنند و با و پیغام دہند کہ ترک
 لجاج کند اگر پذیرفت و بگفتہ ایشان راضی شد کار سے باز ندارند اگر ہمہ در عین
 صفت آرائی باشند و یقین دانند کہ تسخیر از ایشان بہت برگردند و اورا بجای
 خود گذارند و چیز سے نعل ہا گیرند چنانکہ با ٹیپو سلطان دو مرتبہ این معاملہ
 دست داد و اگر جنگ شد و شکست دادند رئیس یک شتہ شود مانند
 ٹیپو سلطان در نیرتہ آخر یا فرار کند مثل نواب شجاع الدولہ و قاسم علی خان
 داماد جعفر علیخان یا دستگیر شود مثل وزیر علیخان تربیت کردہ و سپہ خواندہ
 آصف الدولہ بہر حال اگر او زندہ بہت و توسل جوید باز اورا بریاست
 بنشانند و بشجاع الدولہ این رفتار امرعی داشتند و اگر گشتہ شد یا فرار کرد
 اولاد و متعلقان و کارکنان و منسوبان اورا عزت کنند و مواجب دہند کہ
 ہر فہاہ بگذرانند و اگر دستگیر شود نیز چنین کنند در خانہ نگہدارند و آنقدر باو
 مشاہرہ دہند کہ محتاج نشود و بہ بزرگی باندم چشم گذارند و اگر جنگ

کشته شود باز با اولاد و منسوبان او همین قسم سلوک کنند و با آنها بعزت و توقیر
 برخوردند و حق خدمت احدی را ضایع نکنند حتی بجهت سپاهیان که در جنگ
 عضوی از آنها ضایع شود اگر همه یک انگشت باشد و بجهت اولاد آنها یک کشته
 شده اند زمین و مزرعه و مواجب هندی تا بآرام بگذرانند و حق اینست که
 مروت این فرقه نسبت بدشمنان کینه جو هنگام تسلط از غریب روزگار است
 و درین حضرت از جمیع فرقه عالم بهتراند چه هیچکس دشمن خوبی را بعد از تسلط
 زنده نگذارد و با وقوت نهد در عیسی که فرمان فرمائی بذاته از او بر نیاید و مملکت داری
 چنانکه باید نتواند و بخوابد بعیش و سرور بگذراند و مدام از باوه خوشگوار
 مست و محمور باشد و با این حالات هم اسم مملکت داری بر او باقی ماند و رتق
 و قیق مهات را دیگر بکس کند بهتر از پنجا عت در کل جهان یافت نشود
 و دیگر از جمله قوانین این فرقه است که کسی را بر کسی تسلط نیست پادشاه یا امرا
 اگر خواهند بر زیر دستان زیادتی کنند آن شخص در محکمه شکایت کند هر دورا
 در مقابل هم ایستاده نگذارند و امرشان را فیصل دهند و همچنین اگر از کوچکی
 بر بزرگی ایذا رسد آن بزرگ شکوه کند و بحکم قضاة حد بر او جاری شود و بجهت
 پاس آداب از جانب پادشاه و عظام و محکمه و کیل ایشان حاضر شود و باید س
 گفتگو کند و زور را بعد از اثبات از حلق کشند یا در جزیره بد آب و هوا که

یکسان بودن
 مردم در انگلند

حد و زودان

بجمت این کار معین است اخراج نمایند و همچنین مفسدین و اشرار را در آن
جزیره فرستند تا عمرشان در آنجا سپری شود و از قتل نفس بغایت محترز اند و قریب
بکلکته جزیره برای این امر بسته اند حال آن جزیره آباد و مملوقی انبوه از هر فرقه در آنجا
بسر برند و چون فرقی مختلف اند زبانی علیده سوای السنه جمیع عالم در میان
ایشان رواج گرفته است درین چند سال حاکمی بجمت ضبط آن جزیره از کلکته
فرستاده اند که بران خراج مقرر کنند و بعمارت آن پردازند بعضی از معاندان هم
در آنجا بهم رسیده است و حکما بعد از اجرای اکثری از قوانین مذکوره بقدر انتظام
سلطنت افتادند چه تا آن زمان حکمرانی بالاستقلال و الانفراد بود هر روزه یکی
معزول و دیگرے بعلیه مسلط میشد و بسے مفساد و خونریزی که از لوازم تغییر
سلطنت است بظهور میرسید و پادشاه آن عصر خود نیز چکیم انشمنند و در اکثری
از آرائی پسندیده با حکما شریک بود سالها ب فکر این کار صرف اوقات نمودند آخر الامر
همه راراسے بدین قرار گرفت که پادشاه را مسلوب الاختیار کنند و بجمت او
و سعه معتد به معادل کرو رو سپه که پانصد هزار تومان سفیدی است معین سازند
که وفا بصارت سلطنت نماید سوای اخراجات شاهزادگان و منسوبان او
که بجمت هر یک جهی جدا معین است پادشاه نیز راضی شده خود را مسلوب الاختیار
کرد اما در رعایت و نوازشش هر کس مختار است و بخوی که گذشت

طریقہ سلطنت
انگلیسیہ